



البته در اینجا منظور از دولت فقط قوه مجریه نیست، بلکه همچون فرانسه، منظور من از دولت مفهوم state است که دولت به معنای کلان آن را شامل می‌شود. اما منظور از وظیفه دولت برای حل مناقشه این است که اگر مردم با هم یا به صورت فردی دچار مناقشه شدند، می‌گویند قوه قضائیه‌ای هست که میان آنان داوری کند. یا از آن بالاتر، اگر اجزای نظام سیاسی با هم مناقشه پیدا کنند، نهاد خاصی هست که به آن رسیدگی و آن مناقشه را حل کند. کارکرد سوم دولت‌ها، اجماع‌سازی است، به اینکه درون خود یا درون کشور، برای رسیدن به اهداف اجماع می‌سازند، کنار هم قرار می‌گیرند و کاری را انجام می‌دهند. اوج این اجماع‌سازی را در جنگ‌ها شاهد هستیم که طی آن کل کشور را برای مقابله با دشمن خارجی بسیج می‌کنند. دولت‌ها وقتی می‌توانند این سه قابلیت را اعمال کنند که یکپارچه باشند، یعنی حدی از یکپارچگی در دولت‌ها وجود داشته باشد.

امادر کنار همه این‌ها، دولت‌ها زمانی در جامعه احساس می‌شوند که فقط در موارد یاد رجاها خاصی باشند. اما پیش از ورود به بحث «احساس دولت در جامعه» می‌خواهم بررسی کنم که آیا چهار کارکردی که برای دولت‌ها برشمرديم، در ایران هم صادق است یا خیر. به باور من، همه این کارکردها در ایران قابل نقض است. از آخرین مورد شروع کنم. در ایران دولت‌ها همه جا هستند و اساساً شما بیرون از دولت زندگی نمی‌کنید. مانند ماهی که در آب زندگی می‌کند، دولت هم همچون آب همه جا حضور دارد؛ کما اینکه رسانه‌ها دولتی هستند، دولت درباره قواعد لباس پوشیدن یا درباره ورزشگاه رفتن نظر می‌دهد. اساساً درباره هر چیزی که تصور کنید، دولت نظر و حضور دارد و حضور او محسوس است. یعنی عملاً شما به عنوان شهروندان این جامعه بیرون از دولت نیستید. نکته اینجا است که وقتی قدرت فراگیر و همه جایی می‌شود، آرام آرام کارکرد خود را از دست داده و به اصطلاح، قدرت از دست می‌رود، یعنی دیگر احساس نمی‌شود. به همین دلیل در برخی کشورها که دولت‌ها همه جا حضور ندارند، در زمان‌های خاصی که در عرصه‌هایی از زندگی مداخله می‌کنند، حس می‌شوند. اما وقتی دولت همه جا باشد و درباره همه چیز نظر بدهد، مانند ماهی در آب، ماهی اساساً آب را احساس نمی‌کند و تنها زمانی که بیرون از آب می‌افتد، آب را احساس می‌کند. دولت‌های فراگیر مانند آب هستند، یعنی زمانی که مردم آنان از آب بیرون می‌افتند، دولت‌شان را احساس می‌کنند. به همین دلیل امروز در لیبی، عراق، یمن یا سوریه وجود دولت را به خوبی احساس کردند، زیرا اکنون دولت فروپاشیده و حالا آنان بیرون از دولت هستند. از این رو وقتی دولت همه جا حضور دارد، یکی از کارهای اصلی آن یعنی امنیت دیگر به چشم نمی‌آید. نکته دیگر توان اجماع‌سازی دولت‌ها بود. دولت در ایران ویژگی اجماع‌سازی خود را کاملاً از دست داده است. دبلیش اینکه مردم احساس می‌کنند درون دولت حتی نمی‌توانند با هم توافق کنند که زنان به ورزشگاه بروند یا نروند.

آقای ربیعی به عنوان سخنگوی دولت می‌گویند هیچ مشکل قانونی برای حضور زنان در ورزشگاه وجود ندارد، اما وقتی مردم مقابل ورزشگاه می‌روند آنان را به داخل راه نمی‌دهند. نمونه‌هایی از این دست فراوان است. هنوز معلوم نیست که خصوصی‌سازی یک سیاست جدی در کشور هست یا نیست، یا اینکه هنوز بحث می‌شود که بالاخره درباره برجام اجماع وجود داشت یا نداشت، اگر هم بخش‌هایی از دولت می‌گویند اجماع بوده است، جای دیگری می‌گویند اجماع نبوده است.

شاخص عملیاتی این واقعیت که حاکمیت توان اجماع‌سازی خود را از دست داده است، کجا قابل مشاهده است؟ تقریباً هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که اندازه‌های حتی یک پنجم ماسورهاهای عالی داشته باشد. ماسورهاهی از شوراهای عالی داریم که آخرین آنها شورای عالی هماهنگی اقتصادی است

ربیعی: دولت‌ها اغلب فرایندگی خود را از دست می‌دهند، اما این به معنی این نیست که پیرسیم پس چرا هنوز هست؟ چنانچه به اصلاحات ساختاری چه در بخش اقتصاد و چه در سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی نپردازیم ما به مرور در حال از دست دادن فرایندگی خواهیم شد

رو به رو هستیم. اساساً مفهوم دولت در ایران درگیر چالش‌های ساختاری شده است. به این معنی که معلوم نیست تعریف دولت به معنای اعم آن چیست، یا معلوم نیست دولت به معنای اخص آن چه تعریفی دارد.

به همین دلیل است که آنچه امروز ما در ایران به عنوان دولت می‌شناسیم، دارای مفهوم مشخصی نیست، دولت در فرانسه معنای مشخص و تعریف شده‌ای دارد، اما امروز معلوم نیست که دولت در ایران کیست؟ به همین دلیل ناچار شدیم میان دولت به مفهوم اعم و دولت به مفهوم اخص تمایز قائل شویم. این ناشی از یک اشکال ساختاری است. این امر باعث شده است وقتی از دولت صحبت می‌شود، برای فهم بهتر اسم نظام را هم کنار آن بیاوریم تا معلوم باشد که دقیقاً منظور ما مشخص شود. در حالی که در دنیا چنین تفکیکی وجود ندارد. بخشی از گروه‌های اجتماعی و سیاسی پشت سر یکی و بخش دیگر این گروه‌ها، پشت سر بخش دیگر از دولت قرار گرفته‌اند که خود این امر به حس بی‌دولتی در ایران دامن زده است. سطح پایین‌تر تحلیل، سطح بحث درباره کنش‌های سیاسی است که ریشه در مشکلات ساختاری دارند.

به این معنی که کنش‌های سیاسی در ایران به هیچ وجه مقوم شکل‌گیری رابطه دولت و ملت نیست. در مقابل، کنش‌های سیاسی همواره معطوف به تخریب ذهنیت جامعه از دولت است. برخلاف دلایل دیگر که برشمرده شد، این یک مسأله متأخر در جامعه ایران است.

در کشورهای توسعه یافته‌تر، سازوکارهای تعریف شده‌ای برای کنش‌های سیاسی وجود دارد، اما در ایران این کنش‌ها یا تعریف نشده، یا به صورت افراطی و غیرعادلانه جریان دارد. به همین دلیل است که هرگاه یک رقابت سیاسی شکل می‌گیرد، اساساً فلسفه دولت کوبیده می‌شود، کارکرد دولت نفی می‌شود که در نهایت کژکارکردی‌های دیگری به وجود می‌آید.

محمد فاضلی: دولت‌ها در همه جای جهان ۳،۴ وظیفه اصلی دارند. یک وظیفه دولت‌ها اداره کردن یا منظم‌سازی امور است، یعنی احساس کنیم که امور جامعه اداره می‌شوند. مفهوم اداره کردن به نوبه خود تابع ظرفیت حل مسأله است. یعنی جامعه مسائلی دارد که این مسائل در حیطه‌های مشخصی به دولت‌ها ربط دارند و دولت‌ها می‌توانند آن مسائل را حل کنند. به عنوان مثال دولت‌ها می‌توانند امنیت را در جامعه برقرار کنند، حاکمیت قانون را اعمال کنند یا اینکه دولت‌ها باید بتوانند عدالت را رعایت کرده و از حقوق مالکیت حمایت و آن را استیفا کنند. وظیفه دوم دولت‌ها حل مناقشه است.